



بررسی تطبیقی آموزه‌های دینی در شعر ابی العتاهیه و ناصر خسرو

قبادیانی

فرشته صفاری^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱۸

چکیده

یکی از بنیادی‌ترین مسائل جوامع بشری مسأله‌ی تربیت صحیح و ارائه‌ی برنامه‌های آموزشی به افراد آن است تا زمینه‌های سیاست‌های توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جوامع متوقف نشود. امروزه روند ارتقا و انتشار فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی به شدت متأثر از فرهنگ بیگانه است و دین که یکی از الزامات حیات انسانی است به بهانه‌ی تجدد در آستانه‌ی اضمحلال است، پس در جامعه‌ی اسلامی باید منابع دینی از جمله قرآن کریم، کتب روایی و آثاری از این دست به شدت مورد اهتمام مجریان و متصدیان فرهنگی جوامع قرار گیرند. از دیرباز آموزه‌ها و

تعالیم ارزش‌بخش قرآنی و روایی با نوآوری‌های خاص شاعران و نویسندگان به قلمرو ادبیات دینی راه یافته و از قدرت تعلیمی‌والایی جهت ارائه‌ی الگوهای سبک زندگی اسلامی برخوردار است. یکی از این شعرای بزرگ ابی‌العتاهیه شاعر عصر عباسی است که در سرایش اشعار خردورزانه از تبحری خاص برخوردار است. ناصر خسرو شاعر و سفرنامه‌نویس عهد غزنوی نیز در سرودن این گونه اشعار از مهارتی بی‌بدیل بهره می‌برده است. هدف ما در این پژوهش تحلیلی-توصیفی بررسی ارزنده‌ترین و متعالی‌ترین اصول اخلاق اسلامی در آیین‌های شعر ابی‌العتاهیه و ناصر خسرو قبادیانی است.

کلیدواژگان: آموزه‌های دینی، شعر فارسی و عربی، ابی‌العتاهیه، ناصر خسرو قبادیانی

(۱) مقدمه

ادبیات در میان همه‌ی اقوام و در تمام اعصار بشری در آگاهی بخشی و آموزش جوامع بشری مورد استفاده قرار گرفته و آن‌گونه به جنبه‌ی آموزش آن اهمیت و ارزش داده شده است که بخش قابل توجهی از منابع منقول و مکتوب در زیرشاخه‌ی نوع خاصی از ادبیات که با عنوان ادبیات تعلیم نام گرفته است قرار دارد. آن‌چه در این مقوله مهم و غیر قابل انکار است نقش بی‌نظیر متون دینی است که در بارور کردن ادبیات متعهد دینی نقش بسزایی ایفا می‌کند و آن‌چه در این میان به جذابیت و کارایی هر چه بیشتر این اصول کمک می‌کند خلاقیت و مضمون‌آفرینی‌های شاعران و نویسندگان در این حوزه است تا هم در ارائه‌ی مطالب با نوعی تکرار و عوام‌زدگی روبه نشویم و هم میزان دخل و تصرف به میزان حداقل کاهش یابد.

ضرورت انجام این پژوهش ارائه‌ی عملکرد دو شاعر ابی‌العتاهیه عرب زبان و ناصر خسرو شاعر ایرانی در بهره‌مندی از منابع مکتوب اسلامی و اثبات کارآمدی این متون در ارتقای فرهنگ جامعه‌ی دینی است.

پژوهش‌های بسیاری درباره این دو شاعر به ویژه در زمینه‌ی زهد و تصوف صورت گرفته که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به "دنیاکریزی در شعر ابی‌العتاهیه و ناصر خسرو" از مریم

محمودی، "بررسی تطبیقی شعر زهد در دیوان ابی العتاهیه و ناصر خسرو" از تورج زینی وند، "تجلی مضامین قرآن کریم در شعر ابی العتاهیه" از جهانگیر امیری، "تأثیر کلام امام علی (ع) در شعر ابی العتاهیه" از وحید سبزیان پور، "ناصر خسرو و مخاطب قرار دادن صاحبان خرد" از غلامرضا صمدیانی، "از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی" از دکتر محمد پارسا نسب، "نقد و بررسی اندیشه‌ی خردگرایی و آزاداندیشی در شعر متنبی و ناصر خسرو قبادیانی" از عبدالحسین فرزاد و ... اشاره داشت.

مهم‌ترین سؤالاتی که در صدد پاسخگویی به آن‌ها هستیم از این قرارند:

- مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اسلامی که در آثار ابی العتاهیه و ناصر خسرو مورد اشاره بوده‌اند کدامند؟

- میزان اثربخشی مفاهیم اخلاقی در قالب شعرهای حکمت‌آمیز در شعر دو شاعر مورد نظر تا چه اندازه است؟

۲) گذری بر اندیشه‌های دینی ابی العتاهیه و ناصر خسرو

ناصر خسرو جزو قدیمترین کسانی است که مثنوی‌های کامل در بیان حکم و مواظ ساختن و قصاید او هم هیچ‌گاه از این افکار دور نیست (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۷۱). ناصر خسرو در مواظ و حکم قطعاً از سنایی مروزی پیروی کرده است. اواخر عمر کسایی با اوایل عمر ناصر خسرو مصادف بود (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۶۹). مذهب او اسمعیلیه است. شعبه‌ای از مذهب شیعه که فقط به هفت امام قائل بودند یعنی از ائمه دوازده گانه شیعه‌ی اثنی عشری فقط تا امام جعفر صادق (ع) را معتقد بودند و پسر وی اسماعیل را امام هفتم دانسته و دوره‌ی امامان را با وی ختم شده می‌دانستند (نقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۰). «ناصر خسرو قرآن کریم را از حفظ داشته است و به سبب اعتقاد محکم به قرآن، در شعر خود از این کتاب آسمانی تأثیر بسیار پذیرفته است. او از جمله شاعرانی است که شعر را بهانه‌ای برای تبلیغ اندیشه‌های فرقه‌ی خاص اسمعیلیه دانسته و از آن بهره برده است» (ممتحن و محمدی، بی تا: ۱۱۹). با مطالعه در اشعار ناصر خسرو به اشعاری برمی‌خوریم که بهره‌گیری شاعر از قرآن کریم و تمسک به پیامبر گرامی اسلام (ص) و مولا علی (ع)، امام حسن (ع) و واقعه‌ی کربلا به خوبی در آن نمایان است.

ابی العتاهیه، شاعر عصر عباسی نیز تحت تأثیر ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های متفاوت بوده است و اندیشه‌ها و عقاید مکاتب فلسفی در عمق جاننش رخنه کرده بود و شاید به همین دلیل بود که از همان ابتدا دچار ناهمگونی‌های موضوعات و مفاهیم ادبی گردید تا جایی که به زندقه متهم گردید «یکی از دلایلی که برخی معاصران او برای اثبات زندقه وی آورده‌اند، این است که در اشعار او صرفاً از مرگ و نیستی و ناپایداری جهان سخن به میان آمده و هیچ اشاره‌ای به بهشت و دوزخ نشده است» (حسین، بی‌تا: ۱۰۹). مرثیه‌های او نیز اغلب شامل سخنان حکمت‌آمیز وی درباره‌ی مرگ و ناپایداری زندگی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۷۲۸). حتی در مورد زهدیات او بین بسیاری از ادبا و منتقدین آثارش اختلافات فراوانی به چشم می‌خورد. محمد محمود الدش صاحب کتاب "ابی العتاهیه حیات و شعره" درباره‌ی زهد او این‌گونه بیان می‌کند که «زهد او از تصویر روز قیامت، قبر و حساب روز جزا و پاداش یا عقوبت اعمال و هم‌چنین جاودانگی انسان در بهشت و جهنم خالی نمی‌شود ولی پرداختن به این موضوعات بعد از اتهاماتی است که دشمنانش بر اثر قصور و اهمال‌کاری او در این معانی بر او وارد کردند و به این ترتیب او را به زندیق بودن متهم کردند. در حالی که در این معانی روح اسلام جریان داشت و از آیات وحی بهره می‌برد تا از خود رفع اتهام کند و خود را از هلاکت‌گاه‌ها نجات دهد و همه‌ی آن‌ها در آثار زهدآمیزی که از او بر جای مانده قابل اثبات است» (حسین، بی‌تا: ۱۱۴). «نام ابی العتاهیه در بیشتر منابع در ردیف شعرای شیعه نیامده و سید محسن امین هم او را شیعه زیدی دانسته است لکن اشعار زهدی او بیدارکننده و آموزنده است و ارزش والایی دارد» (کرمانی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). اشعار ابی‌العتاهیه، بخصوص «زهدیات» او روان و مطبوع است. و به علت روانی و جنبه اخلاقی و زهدی که دارد، بر زبانها جاری است. برخی از معاصران او را متظاهر به زهد و نه زاهد واقعی، پنداشته و در واقعی بودن زهد او شک کرده‌اند (همان: ۲۵۴).

در هر صورت در اشعار ابی العتاهیه و ناصر خسرو با مضامینی رو به رو می‌شویم که نشان می‌دهد زهدگرایی گر چه در دیوان آن‌ها غالب است اما گاهی مضامین زهدآمیز بسترساز پرداختن به موضوعاتی می‌شوند که بر تقید و پابمردی آنان نسبت به برخی مسائل و آموزه‌های دینی تأکید می‌ورزد. در این مجال به ذکر برخی از این موضوعات با محوریت حقوقی که انسان نخست از خداوند، سپس از اطرفیان و در نهایت از خویشتن بر گردن دارد با ذکر شاهد مثال می‌پردازیم.

۲-۱) عدم پیروی از هوی و هوس

انسان مؤمن مطیع اوامر پروردگار خویش است و پیامبر اکرم(ص) در این باره فرمود: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَلَكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ؛ اسلام دین تسلیم و تعبد است، مؤمن هرگز دینش را از رأی خود نمی گیرد، بلکه آن را از پروردگارش می گیرد(علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ۱۴۱).

ابی العتاهیه نیز آدمی را از اطاعت هوای نفس بر حذر می دارد و می گوید:

لا تُمضِ رَأْيَكَ فِي هَوَى، إلا و رأيتك فيه قصداً
من كان متبعاً هواه، فإن الله له هواه عبداً
(ابی العتاهیه، ۱۸۹۶: ۱۷۴)

اندیشه‌ات را درگیر هوی و هوس نکن مگر اینکه در آن نیتی باشد. هر که تابع هوای نفسش باشد بنده‌ی آن خواهد بود. ناصر خسرو نیز در این باره به خط قرمز کفر و ایمان می پردازد و می گوید:

فضل تو چیست، بنگر، برترسا؟ از سر هوس برون کن و سودا را
تو مؤمنی گرفته محمد را او کافر است گرفته مسیحا را
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

۲-۲) عبادت خالصانه

عبادت در میان تمامی بندگان با یک ذهنیت انجام نمی پذیرد و این همان نکته‌ی ظریفی است که حضرت امیر (ع) به آن اشاره فرموده‌اند: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ

عِبَادَةُ الْأُخْرَارِ؛ گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است (خطبه/۲۳۷).

ابی العتاهیه نیز این گونه می‌سراید:

و سألت ربك يا ابن آدم رغبةً فَوَجَدْتَ رَبَّكَ، إِذَا سَأَلْتَ كَرِيمًا
و دعوت ربك يا ابن آدم رهبةً فَوَجَدْتَ رَبَّكَ، إِذَا دَعَوْتَ رَحِيمًا
فلئن شكرت لتشكرن لمنعيم، وَ لئن كفرت لتكفرنَّ، عَظِيمًا
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۳۹۰)

وای فرزند آدم پروردگارت را با میل و رغبت خواستی هرگاه کریمانه از او درخواست کردی او را درخواهی یافت و پروردگارت را با ترس خواندی هنگامیکه با مهربانی او را صدا کنی او را خواهی یافت. اگر شکر گویی شکر و سپاس خدای نعمت دهنده را بجا آورده‌ای و اگر کفران نعمت کنی کفر خداوند بزرگ را کرده‌ای

ناصر خسرو نیز در اشعاری با همین مضمون می‌گوید:

روی زی محراب کی گردی اگر نه در بهشت بر امید و نان و دیگ و قلیه و حلواستی
این که تو داری سوی من نیست دین مایه‌ی نادانی و کفر و شقاوت
(تقوی، ۱۳۸۷: ۴۷۸)

۲-۳) تسلیم شدن در برابر تقدیر الهی

پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیثی شریف فرمود: الْإِيمَانُ بِالْقَدْرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ؛ اعتقاد به تقدیر غم و اندوه را می‌برد (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۶۹).

ابی العتاهیه نیز نسبت به تقدیر خداوندی سر تسلیم فرود می‌آورد و می‌گوید:

و قد يهلك الإنسان من وجه أمنه وَ يَنْجُو بِإِذْنِ اللَّهِ، مِنْ حَيْثُ يَحْذَرُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۱۷۷)

انسان از سویی که احساس امنیت کرده است هلاک شده‌است و به اذن خداوند متعال از جایی که احساس خطر می‌کند نجات می‌یابد.

درباره‌ی رضایت به روزی مقدر شده نیز در فرمایشی از مولی‌الموحدین می‌خوانیم: عَجِبْتُ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمَّنَ الْأَرْزَاقَ وَقَدَّرَهَا، وَ أَنَّ سَعِيَهُ لَا يَزِيدُهُ فِيمَا قَدَّرَ لَهُ مِنْهَا، وَ هُوَ حَرِيصٌ دَائِبٌ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؛ در شگفتم از کسی که می‌داند که خداوند روزی‌ها را ضمانت کرده و مقدر فرموده، و می‌داند که تلاش و کوشش او چیزی را بر آنچه تقدیر شده نیفزاید، با این حال در طلب روزی پیوسته حرص ورزیده و خود را خسته می‌کند؟ (الآمدی، ۱۹۹۰: ۴۶۷).

ابی‌العتاهیه نیز معتقد است خداوند زودتر از بندگان دست به کار می‌شود:

سَبِقَ الْقَضَاءُ بِكُلِّ مَا هُوَ كَائِنٌ، وَاللَّهُ يَا هَذَا، لِرِزْقِكَ ضَامِنٌ
(ابی‌العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۳۰)

تقدیر بر کل موجودات پیشی گرفت و خداوند به این رزق تو ضامن است.

ناصر خسرو نیز به اصل رضایت از تقدیر معتقد بوده و این‌گونه مخاطب خویش را نصیحت می‌کند:

اینْتُ گوید «همه افعال خداوند کند کار بنده همه خاموشی و تسلیم و رضاست»
وَأَنْتُ گوید «همه نیکی ز خدای است بدی ای امت بدبخت همه کار شماست»
ولیک (تقوی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

در آیه‌ای شریف از قرآن کریم ریشه‌ی همه‌ی نعمت‌ها و محرومیت‌ها بازتاب اعمال انسان معرفی می‌شود: مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ (آری)، آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا در این باره، کافی است! (نساء/۷۹).

۲-۴) حسن ظن نسبت به خدا

یکی از بدترین اشتباهات انسان بد گمانی نسبت به آفریدگار است و پیامبر خاتم(ص) در این خصوص فرمودند: أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ سَوَاءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ بدترین گناهان بزرگ بدگمانی بخداست(پاینده، ۱۳۸۲: ۲۳۶).

شاعر عرب درباره‌ی ظن نیکو نسبت به خداوند فرمود:

و الغنى أن تُحسِّنَ الظنَّ في الله، و ترضى بِكُلِّ أمرٍ يَكُونُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۲۳)

بی‌نیازی آن است که نسبت به خداوند گمان نیک داشته باشی و به هر آنچه حادث می‌شود راضی باشی.

پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) در این باره فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِنَّ شَرًّا فَشَرًّا؛ خداوند گوید من ناظر گمان بنده خویشم اگر گمان خوب بمن برد خوبی بیند و اگر گمان بد برد بدی بیند(پاینده، ۱۳۸۲: ۳۱۰). در حدیث دیگری نشانه‌ی عبادت صحیح معرفی می‌شود: إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ حَسَنِ عِبَادَةِ اللَّهِ؛ گمان خوب بخدا داشتن از خوب عبادت کردن اوست(پاینده، ۱۳۸۲: ۳۲۵).

ناصر خسرو نیز به ضرورت رضایت از تقدیر معتقد است و می‌گوید:

ایزد چو بخواهد بگشاید در رحمت دشواری آسان شود و صعب میسر
(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۵۹)

۲-۵) عزت و ذلت از جانب خداوند است

انسان با ایمان همه‌ی عزت و ذلت خود را در نزد پروردگارش می‌جوید، لذا رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: مَنْ اعْتَزَّ بِالْعَبِيدِ أَذَلَّهُ اللَّهُ؛ هر که بوسیله مملوکان عزت جوید خدایش ذلیل کند(پاینده، ۱۳۸۲: ۷۴۵).

شاعر عرب نیز به این حقیقت کاملاً واقف است و می‌گوید:

إِقْنَعْ وَ لَا تُنْكِرْ لِرَبِّكَ قَدْرَهُ فَاللَّهُ يَخْفِضُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْفَعُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۴۸)

قانع باش و انکار نکن که توانایی و قدرت تو از جانب خداوند است چرا که خداوند هر که را بخواهد پایین می‌آورد و هر که را بخواهد بالا می‌برد.

ناصر خسرو مخاطب خویش را به تعظیم در برابر ذات الهی فرا می‌خواند و می‌سراید:

خداوند تمییز و عقل شریف خداوند تدبیر و قول آوری است
متاب، ای پسر، سر ز فرمان آنک ازوت این بزرگی و این سروری است
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)

۲-۶) ضرورت توبه

پیامبر اسلام(ص) درباره‌ی ارزش توبه و استغفار فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ التَّائِبَ**؛ خداوند جوان توبه کار را دوست دارد(پاینده، ۱۳۸۲: ۳۰۵). در حدیث دیگری فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرِغْ**؛ خداوند تا دم واپسین توبه بنده را می‌پذیرد(همان: ۳۰۹).

ابی العتاهیه نیز راه بازگشت به سوی حق تعالی را ساده‌ترین راه می‌داند و می‌گوید:

أَحَدِثْ لِرَبِّكَ تَوْبَةً، فَسَبِيلُهَا لَكَ مِمَّا مَكَّنْ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۲۹)

بازگشت به سوی پروردگارت را تازه کن که راه آن تو میسر و ممکن است.

ناصر خسرو نیز به اهمیت و ضرورت توبه اعتقاد راسخ دارد و می‌گوید:

چرا که باز نگردي به طاعت خالق به هر دو قول و عمل تا عفو کندت زلزل؟
به توبه تازه شود طاعت گذشته چنانک طری و تازه شود تیره روی باغ به طل
(تقوی، ۱۳۸۷: ۳۲۰)

در اشعار فوق به دو آیه‌ی شریف قرآن نیز اشاره گردیده است که از ثمرات توبه سخن گفته شده است و خداوند در آن می‌فرماید: **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ**؛ ای مؤمنان! به سوی خدا توبه کنید... امید است خداوند گناهان شما را ببوشاند(تحریم/۸). اگر توبه واقعی انجام گیرد، خداوند علاوه بر نابودی گناهان، آنها را تبدیل به نیکی و حسنات می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ**

حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده مهربان بوده است (فرقان/۷۰).

۲-۷) دقت در انتخاب همنشین

از آن رو که انسان فطرتاً به ارتباط با دیگران راغب است نباید از اصول انتخاب دوست که در کلام بزرگان آمده است غافل باشد.

۲-۷-۱) دوستی در راه خدا

پیامبر مهربانی(ص) فرمود: **إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ**؛ آن‌ها که در راه خدا دوستی می‌کنند در سایه عرش جای دارند (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۲۰).

ابی العتاهیه نیز دوستی حقیقی را در گرو محبت خدا می‌داند و می‌گوید:

وَ كُلِّ صَدِيقٍ لَيْسَ فِي اللَّهِ وَدُّهُ
فَأَيُّ بِيهِ، فِي وَدِّهِ، غَيْرُ وَائِقٍ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۸۸)

هر دوستی که دوستی‌اش در راه خدا نباشد من به او در دوستی و محبتش غیر مطمئنم.

۲-۷-۲) دوست شبیه دوست می‌شود

در حدیث دیگری مردمان را بر دین دوستانشان می‌دانند و می‌فرمایند: **الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالُ**؛ مرد بر دین یار خویشتن است بنگرید باکه دوستی می‌کنید (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۰۷). شاعر عرب نیز به این اصل اعتقاد دارد و می‌گوید:

وَ صَاحِبُ الْمَرْءِ شَبِيهٌ بِهِ،
فَسَلِّ عَنِ الْمَرْءِ بِأَمْثَالِهِ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۳۶۸)

دوست آدمی شبیه به اوست پس از انسان درباره‌ی نظایرش (دوستانش) بپرس.

إِصْحَابُ ذَوِي الْفَضْلِ وَ أَهْلِ الدِّينِ
فَالْمَرْءُ مَنْسُوبٌ إِلَى الْقَرِينِ
(همان: ۴۹۵)

با اندیشمندان و اهل دین هم‌نشین باش چرا که انسان به هم‌نشینش متصف می‌شود.

ناصر خسرو نیز در این باره می‌گوید:

آنکه زی اهل خرد دوستی عترت او، با کریمی‌ی نسبش، تا به قیامت اثر است
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۸۶)

۲-۷-۳) برشمردن حقوق و وظایف دوست

امام علی(ع) در یک حدیث شریف این‌گونه حقوق دوست را بر می‌شمرد: لا یكونُ الصَّدِیقُ صَدِیقًا حَتَّى یَحْفَظَ أَحَاهُ فِی ثَلَاثٍ: فِی نَكَبَتِهِ، وَ غَیْبَتِهِ، وَ وَفَاتِهِ؛ دوست نباشد مگر آن که در سه جا مراقب برادرش باشد: در گرفتاریش، در غیابش، و بعد از مردنش (ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۹: ۲۰۷).

ابی‌العتاهیه در ابیاتی پر معنی ویژگی‌های دوست را بر می‌شمرد:

صَدِیقِی مَنْ یُقَاسِمُنِی هُمُومِی، وَ یرمِی بِالْعَدَاوَةِ مَنْ رَمَانِی
وَ یَحْفَظُنِی، إِذَا مَا غَبْتُ عَنْهُ وَ أَرْجُوهُ لِإِنَائِیهِ الزَّمَانِ
(ابی‌العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۲۲)

دوست من کسی است که غم‌هایم را با من تقسیم می‌کند و دشمنی می‌ورزد با هر کس که مرا مورد تعرض قرار دهد و آن‌گاه که از او غایب نشوم مرا محافظت می‌کند و در روزمرگی روزگار به او امیدوارم.

۲-۷-۴) خردگرایی در دوستی

پیامبر رحمت در حدیثی این‌گونه از ارزش دوست خوب سخن می‌گویند: مَثَلُ الْجَلِیسِ الصَّالِحِ مِثْلَ الدَّارِیِ إِنْ لَمْ یَجِدْكَ مِنْ عَطْرِهِ عَلَّقَكَ مِنْ رِیحِهِ وَ مَثَلِ الْجَلِیسِ السَّوِّءِ مِثْلَ صَاحِبِ الْکَیْرِ إِنْ لَمْ یُخْرِقْكَ مِنْ شَرِّ نَارِهِ عَلَّقَكَ مِنْ نِتْنِهِ؛ حکایت همنشین خوب مثل عطار است که اگر عطر خویش به تو ندهد بوی خوش آن در تو آویزد و حکایت همنشین بد مثل آهنگر است اگر شرار آتش آن ترا نسوزد بوی بد آن در تو آویزد (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۱۴).

امام علی(ع) در توصیه‌ای حکیمانه خطاب به فرزندشان امام حسن(ع) فرمودند: یَأْبَنَیَّ إِیَّاكَ وَ مُصَادَقَةُ الْأَحْمَقِ - إِنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَنْفَعَكَ فِیضْرُکَ؛ پسرم از دوستی با احمق بپرهیز، چراکه می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می‌کند (نامه/۳۱).

ابی العتاهیه نیز چنین اعتقادی دارد:

إِحْدَرُ الْأَحْمَقِ، وَاحْدَرُ وُدِّهِ، إِتْمَا الْأَحْمَقِ كَالثُوبِ الْخَلْقِ
كَلَّمَا رَقَعْتُهُ مِنْ جَانِبٍ زَعَزَعْتُهُ الرِّيحُ يَوْمًا فَانْخَرَقَ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۹۱)

از شخص احمق و از دوستی با او بپرهیز ، چرا که احمق مانند لباس کهنه است از هر طرف آن را بدوزی باد روزی آن را تکان می‌دهد پس پاره می‌شود.

پیامبر اسلام(ص) درباره‌ی ارزش هم‌نشین این‌گونه فرمودند: الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ؛ هم‌نشین خوب بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم‌نشین بد(پاینده، ۱۳۸۲: ۷۹۷).

شاعر عرب نیز این‌گونه می‌سراید:

وَ حِدَّةُ الْإِنْسَانِ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ عِنْدَهُ
وَ جَلِيسِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ الْمَرْءِ وَ حِدَّةُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۱۵۴)

تنهایی انسان بهتر از هم‌نشینی با هم‌نشین بد است و هم‌نشین خوب بهتر از تنهایی و انزوا است.

ناصر خسرو هم از هم‌نشین بد بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

از قرین بد حذر بایدت کرد کز قرین بد بی‌الابد قرین
(تقوی، ۱۳۸۷: ۳۸۶)

شاعر ایرانی نیز به هم‌نشین نگاهی کاملا حکمی و خردورزانه دارد:

با هر کس منشین و مَبْرُ از همگان بر راه خرد رو، نه مگس باش و نه عنقا
نیـــــــز تنها به صد بار چو با نادان همتا

(همان: ۱۱۷)

چون یار موافق نبود تنها بهتر

یار چون خار تو را زود بیازارد
هر که با اوت همی صحبت رای آید
گر نخواهی که بیازاری مازارش
بر رس، ای پور، نخست از ره و رفتارش
(همان: ۲۸۹)

۲-۸) مدارا با مردم

پیامبر رحمت محمد مصطفی (ص) درباره‌ی سازش با مردم فرمود: **إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَهَ وَ مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ**؛ مدارا قرین فزونی و برکت است و هر که از مدارا بی بهره باشد از خوبی بی بهره است (پاینده، ۱۳۸۲ : ۵۰۹). در احادیث دیگری فرمودند: **الرَّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ**؛ مدارا اساس حکمت است (همان). **مَا أُعْطِيَ أَهْلَ بَيْتِ الرَّفْقِ إِلَّا نَفَعَهُمْ**؛ مدارا نصیب هیچ خاندانی نشود مگر سودشان دهد (همان: ۶۹۵).

ابی العتاهیه درباره‌ی حکمت مدارا با مردم می‌فرماید:

أرحم الناس جميعاً فهم أبناء جنسك
وَأبغ للناس من الخيـر ر كما تبغى لنفسك
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۸۶)

به همه‌ی مردم رحم کن چرا که آنها فرزندان از جنس تو هستند و برای مردم خیر و نیکی بطلب همان‌گونه که برای خودت می‌خواهی.

امام علی (ع) خطاب به امام حسن (ع) فرمودند: **فَأُحِبُّ لِعَبِيٍّ كَمَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ، وَ أَكْرَهُ لَهُمَا تَكْرَهُ لَهَا ، وَ لَا تَظْلِمُكَ مَا لَا تُحِبُّ أَنْتَ ظَلَمَ ، وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ ، وَ اسْتَفِيحُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُهُ مِنْ غَيْرِكَ ...**؛ پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست داری به تونیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، (نامه/۳۱). در حدیثی از نبی مکرم اسلام نیز آمده است: **أُحِبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ**؛ آنچه بر خود می‌خواهی برای مردم نیز بخواه (پاینده، ۱۳۸۲ : ۱۷۰).

شاعر فارس در اهمیت این ویژگی پسندیده گفت:

در گنج معیشت سازگاری است کلید باب جنت بردباری است

ز مردم زاده‌ای، با مردمان باش
چه باشد دیو بودن، آدمی باش
(تقوی، ۱۳۸۷: ۵۷۰)

در بند مدارا کن و دربند میان را
در بند مکن خیره طلب ملکات دارا
گر تو به مدارا کنی آهنگ بیابی
بهتر بسی از ملکات دارا به مدارا
(همان: ۱۱۷)

۲-۹) خوش خلقی

یکی از برترین ویژگی‌های مؤمن خوش رفتاری است و پیامبر اکرم(ص) فرمود: خیرُ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا؛ بهترین مردم کسانی هستند که اخلاقشان نیک تر باشد(پاینده، ۱۳۸۲: ۴۶۸).

وَسَّعَ النَّاسَ بِخُلُقِ حَسَنِ لَمْ يَضِيقْ شَيْءٌ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۸۶)

خوش خلقی را در میان مردم بگستران که هیچ چیز بر حسن خلق تنگ نشده‌است.
ناصر خسرو نیز در این باره گفته است:

برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
کز همه دنیا گزین خلق دنیا این گزید
نیکخو گفته‌است یزدان مر رسول خویش را
خوی نیک است ای برادر گنج نیکی را کلید
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

۲-۱۰) عدالت‌گری

ارزش عدالت تا جایی است که حضرت رسول(ص) آن را از عبادت یک‌ساله نیز برتر می‌دانند: عدلٌ ساعةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ یک ساعت عدالت از یک سال عبادت بهتر است(پاینده، ۱۳۸۲: ۵۶۴).

ایشان در جای دیگر تعریفی از عادل‌ترین مردم ارائه می‌کنند: اعدلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ؛ عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد و برای آنان نپسندد آنچه را برای خود نمی‌پسندد(پاینده، ۱۳۸۲: ۲۲۰).

ابی العتاهیه در شعری با همین مضمون می گوید:

وَ اصْنَعْ إِلَى النَّاسِ جَمِيلاً كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَصْنَعَهُ النَّاسُ بِكَ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۳۱۱)

برای مردم نیکی و زیبایی بساز همانگونه که دوست داری مردم درباره‌ی تو این گونه باشند.

انسانی که در رفتار با دیگران به آن‌ها خوبی نکند نباید انتظار نیکی از جانب آنان داشته باشد و شاعر عرب این گونه می گوید:

مَا يَنْالُ الْخَيْرَ بِالشَّرِّ وَلَا يَحْصِدُ الزَّرْعَ إِلَّا مَا زَرَعَ
(همان: ۲۵۵)

با بدی کسی به نیکی نمی‌رسد و کشاورز غیر آنچه کاشته برداشت نمی‌کند.

كُلُّ امْرِئٍ، فَكَمَا يَدِينُ يُدَانُ سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَخُلْ مَكَانَ
(همان: ۴۱۹)

هرکس بدان گونه که عمل کند با او رفتار می‌شود. پاک و منزّه است کسی که جایی از او خالی نیست.

وَمَنْ أَعْتَدَى فَااللهُ خَاذِلُهُ، وَ مَنْ اتَّقَى فَااللهُ عَاصِمُهُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۰۴)

هرکس تجاوز کند خداوند او را ذلیلی می‌کند و هرکس تقوا پیشه کند خداوند حافظ او خواهد بود.

ناصر خسرو نیز یک شاعر ظلم‌ستیز است که هیچ بی‌عدالتی‌ای را بر نمی‌تابد و در این ابیات به عواقب بی‌عدالتی اشاره دارد و می‌گوید:

بر این قولت ای خواجه این بس گوا که جو کار جز جو همی ندرود
نبینی که گر خار کارد کسی نخست آن نهالش مرو را خلد؟
اگر بد کنی چون دد و دام تو جدا نیستی پس تو از دام و دد
(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۰۷)

راست آن است ره دین که پسند خرد است که خرد اهل زمین را ز خداوند عطاست
عدل بنیاد جهان است بیندیش که عدل جز به حکم خرد از جور به حکم که جداست
(همان: ۱۵۲-۱۵۳)

۲-۱۱) صداقت

راستی در اندیشه، گفتار و عمل از علائم قلب سلیم بوده و نویدبخش جامعه‌ای مقتدر و متعالی است؛ گرچه رسیدن به این جامعه‌ی آرمانی بسیار دشوار می‌نماید اما بی‌تردید کلام بزرگان دینی و ادبی راهگشای همگان است.

نبی مکرم اسلام(ص) در احادیثی بسیار فرمود: أَحَبُّ الْحَدِيثِ إِلَيَّ أَصْدَقُهُ؛ در نظر من بهترین سخنان آنست که راست تر باشد(پاینده، ۱۳۸۲ : ۱۶۹). إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَصْدِيقًا لِلنَّاسِ أَصْدَقُهُمْ حَدِيثًا وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَكْذِيبًا أَكْذَبُهُمْ حَدِيثًا؛ هر که راست‌گوتر است سخن مردم را زودتر باور میکند و هر که دروغ‌گوتر است بیشتر مردم را دروغ‌گو می‌شمارد(همان: ۲۷۲). الصِّدْقُ طُمَأْنِينَةٌ وَ الكِذْبُ رَيْبَةٌ؛ راستی مایه آرامش است و دروغ مایه تشویش(همان: ۵۴۸).

در راستای این فرمایشات گوهریار، ابی‌العتاهیه می‌گوید:

وَ لَخَيْرٌ قَوْلِ الْمَرْءِ أَصْدَقُهُ وَ لَخَيْرٌ فِعْلِ الْمَرْءِ أَنْفَعُهُ
(ابی‌العتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۷۰)

بهترین سخن فرد راست‌ترین آن است و بهترترین عمل او سودمندترینش است.

وَ الصِّدْقُ يَعْقِدُ فَوْقَ رَأْسِ حَلِيفِهِ، لِلْبُرِّ، تَاجًا
(همان: ۱۱۳)

راستی بالای سر هم‌پیمانانش را محکم می‌کند و تاجی برای نیکی است.

شاعر ایرانی نیز راستگویی را سرچشمه‌ی همه‌ی نیکی‌ها می‌داند:

مایه و تخم همه خیرات یکسر راستی ست راستی قیمت پدید آرد خشب را بر خشب
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

در ابیات دیگر حکیم قبادیان از سخن راست و دروغ به شهد و سم تعبیر می‌کند و
می‌گوید:

تفاوت است بسی در سخن کزو به مثل یکی مبارک نوش و یکی کشنده سم است
چو هوشیار گزارش راحت و داروست چو مارسای بکارش شدت و الم است
یکی سخن که بود راست، راست چون تیر است دگر سخن که دروغ است پر ز ثغر و خم است
(همان: ۱۸۸)

۲- ۱۲) سخاوت و بزرگواری

یکی از ارزش‌های اخلاقی که هم در آیات قرآن و هم در روایات به آن پرداخته شده است
سخاوت‌مندی و بخشش است که در حقیقت زداینده‌ی یکی از مهم‌ترین آفت‌های زبان‌بار
اجتماعی یعنی بحران فقر و تنگ‌دستی است
پیامبر اکرم (ص) فرمودند: السَّخِيُّ إِذَا يَجُودُ بِحُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ وَ الْبَخِيلُ إِذَا يَبْخُلُ بِسُوءِ
الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ سخاوت‌مند بسبب خوشگمانی بخدا سخاوت می‌کند و بخیل بعلت بدگمانی
بخدا بخل می‌ورزد (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۲۹).

ابی‌العتاهیه نیز از ارزش سخاوت در ابیاتی بسیار یاد می‌کند و می‌گوید:
إِنْ مَالِ الْمَرْءِ لَيْسَ لَهُ مِنْهُ، إِلَّا ذِكْرُهُ الْحَسَنُ
(ابی‌العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۱۲)

دارایی انسان از آن او نیست مگر یاد نیکویی که از او می‌ماند.
إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يُعْتَقْ مِنَ الْمَالِ رَقَهُ تَمَلَّكَتَهُ الْمَالُ الَّذِي هُوَ مَالِكُهُ
أَلَا إِذَا كُنْتَ ذَا مَالٍ، فَبَادِرْ بِهِ الَّذِي يَحِقُّ، وَإِلَّا اسْتَهْلَكَتَهُ هُوَ الْكُفْرَةُ
(همان: ۳۱۷)

هرگاه انسان خود را از بندگی مال نرهد صاحب مالی است که مالکیت آن را عهده دار
است. آگاه باش دارایی و اموالی که من آن را می‌بخشم از دست من نرفته‌است و من آن
را رها نکرده‌ام. هرگاه صاحب مال بودی آن را در جایی که شایسته و لازم است بذل کن
وگرنه طبع حریص و آزمند آن را نابود می‌کند.

وَمَا لِلْمَرءِ إِلَّا مَا نَوَىٰ فِي الْخَيْرِ، أَوْ قَدَّمَ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۰۰)

برای انسان نیست جز آن چه در راه خیر بخشید یا قدم برداشت
ناصر خسرو به افزایش مال با بخشش معتقد است و این گونه می‌سراید:
آن نه مال است که چو دادیش از تو بشود زو ستاننده غنی گردد و بخشنده فقیر
آن بود مال که گر زو بدهی کم نشود به ترازوی خرد سخته و بر دست ضمیر
(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۷۶)

۲-۱۳) پرهیز از غرور و تکبر

حضرت رسول(ص) در حدیثی فرمودند: لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لِحَشِيئَةِ عَلَيِّكُمْ بِأَشَدِّ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ الْعُجْبُ؛ اگر گناه نمی‌کردید از چیزی بدتر از آن بر شما بیم ناک بودم خود پسندی، خود پسندی(پاینده، ۱۳۸۲: ۶۵۱). امام علی (ع) فرمودند: عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْمَسِي نُطْفَةً وَيَكُونُ عَدَا جِيفَةً؛ در شگفتم از شخص متکبر، که دیروز نطفه‌ای بوده و فردا لاشه‌ای است(حکمت/۱۲۶).

ابی العتاهیه نیز از این خصلت مذموم بر حذر داشته و می‌گوید:
مَا أَحْمَقَ الْإِنْسَانَ فِي فَخْرِهِ وَهُوَ غَدَاً فِي حُفْرَةٍ يُقْبَرُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۱۸۷)

چه احمق است انسان در تکبرورزی، در حالیکه فردا در گودالی به خاک سپرده می‌شود.
ناصر خسرو نیز از غرور بر حذر می‌دارد و این گونه می‌سراید:
از علم و خرد سپر کن و خود وز فضل و ادب دبوس و ساطور
ور زی تو جهان به طاعت آید زنهار بدان مباحش مغرور
(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۷۸)

۲-۱۴) عدم تفحص در عیوب دیگران

پیامبر اکرم (ص) در احادیثی به عیب‌پوشی سفارش فرمودند: مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسْتَرَهَا كَانَ كَمَنْ أَحْيَا مَوءُودَةً مِنْ قَبْرِهَا؛ هرکس عیبی را ببیند و مستور دارد به مانند آن است که دختر زنده به گور کرده‌ای را از قبر بیرون آورده است(پاینده، ۱۳۸۲: ۷۴۵). در جای دیگر فرمودند: لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ أَحِبِّهِ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ، وَ مَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ؛ لغزشهای مسلمانان را نجوید که هر

کس لغزشهای برادرش را پی جوید خداوند لغزشهای او را پیگیری می کند و هر که را که خداوند عیبجویی کند رسوایش می سازد هر چند در اندرون خانه خود باشد(ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۷).

ابی العتاهیه از واعظ می خواهد که در عیوب خویش بیشتر بنگرد و می گوید:

يا واعظ الناسِ قد أصبحتَ متَّهَمًا إِذِ عِبْتَ مِنْهُمْ أَمْوَرًا أَنْتَ تَأْتِيهَا

(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۶۹)

ای پند دهنده به مردم، تو متهمی، وقتی از آن ها در عیوبی انتقاد کردی که خودت آن را با خود داشتی.

ناصر خسرو نیز بر این باور است که دینداری یا بی دینی افراد مسأله ای فردی است که نباید آدمی را از عیوب خویش غافل کند.

این یکی آلوده تن و بی نماز وان دگری پاکدل و پارساست

این بد چون آمد و آن نیک چون؟ عیب در این کار، چه گوئی، کراست؟

(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۶۱)

۲-۱۵) رازداری

پیامبر اکرم(ص) در اهمیت رازداری فرمود: لا یسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِی الدُّنْیَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَمَةِ؛ هر بنده ای که در دنیا برای دیگری راز پوشی کند، روز قیامت خدا راز پوش وی شود(پاینده، ۱۳۸۲ : ۶۸۲). در حدیث دیگری از ایشان آمده است: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ، وَإِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ، وَاجْتَنِبْ مَجْلِسَ الْعَشِيرَةِ؛ مجلس ها، امانت اند و فاش کردن راز برادرت، خیانت است. از این کار، دوری کن و از نشست های عشیره ای، پرهیز(ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۹۸).

أَمَّنِي تَخَافُ إِنتِشَارَ الْحَدِيثِ وَ حَظَّيْ، فَمَنْ صَوْنَهُ أَوْفَرُ

و لو لم یَکُنْ فِیهِ مَعْنٌ عَلَیْكَ، نَظَرْتُ لِنَفْسِي كَمَا تَنْظُرُ

(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۱۶۸)

آیا از من در انتشار سخن بیم داری و پرهیز می‌کنی در حالی که سعادت و بهره‌ی من در نگهداری سخن کامل‌تر و بهتر است و اگر برای تو مفهوم و معنایی در آن (نگهبانی) نباشد از نفس خودم مراقبت می‌کنم همان‌طور که تو حفاظت و مراقبت می‌کنی. ناصر خسرو نیز رازداری را سبب دوری از دیگر آفات زبان می‌داند: کیسه‌ راز را به عقل بدوز تا نباشی سخن‌چین و غماز (تقوی، ۱۳۸۷: ۲۸۴)

۲-۱۶) پرهیز از کینه‌ورزی

امیر مؤمنان درباره‌ی در مذمت کینه‌توزی می‌فرمود: الْحَقُّودُ مُعَدَّبُ النَّفْسِ مُتَضَاعِفُ الْهَمِّ؛ کینه‌توز، روحش در عذاب است و اندوهش دو چندان (الآمدی، ۱۹۹۰: ۲۶۹).

ابی العتاهیه نیز از کینه‌توزی بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

من لَزِمَ الْحِفْدَ لَمْ يَزَلْ كَمِداً تَغْرِقُهُ فِي بُحُورِهَا، الْكُرْبُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۳۷)

هر کس کینه‌جو باشد همواره افسرده خواهد بود مشقات و سختی‌ها او را در دریای خود غرقه می‌سازد.

ناصر خسرو نیز از جبران بدی به نیکی با یک تمثیل زیبا سخن می‌گوید:

بدل بایدت کردن بد به نیکی چو خر بر جو نباید بود خرسند
(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

۲-۱۷) ضرورت خودشناسی

پیامبر معرفت (ص) درباره‌ی خودشناسی فرمود: غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ؛ نهایت معرفت این است که آدمی خود را بشناسد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۷۲).

ابی العتاهیه در اهمیت این مسأله گفته‌است:

إِيَّاكَ وَالْغَيْبِيَّةَ وَالنَّمِيمِيَّةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ ذَمِيمَةٌ
لَا تَذْهَبَنَّ فِي الْأُمُورِ فَرَطًا لَا تَسْأَلَنَّ إِنْ سَأَلْتَ شَطَطًا

فَلْيَنْظُرِ الرَّجُلُ اللَّيْبِيَّ لِنَفْسِهِ فَجَمِيعُ مَا هُوَ كَائِنٌ لِابْدَاءِ آتٍ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۷۴)

انسان خردمند باید به نفس خود بنگرد پس همه‌ی آنچه که موجود است روزی ناچار آمده است.

ناصر خسرو نیز می‌گوید:

بدان خود را که گر خود را بدانی شناسای وجود خویشتن شو
ز خود هم نیک و هم بد را بدانی پس آنکه سرفراز انجمن شو
(تقوی، ۱۳۸۷: ۵۴۹)

۲-۱۸) رعایت اعتدال در امور

حضرت رسول(ص) میانه‌روی در همه‌ی امور را توصیه کردند و فرمودند: مَا أَحْسَنَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَى ، مَا أَحْسَنَ الْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ، وَأَحْسَنَ الْقَصْدِ فِي الْعِبَادَةِ؛ چه نیکست اعتدال هنگام بی‌نیازی، چه نیکست اعتدال هنگام نداری و چه نیکست اعتدال در عبادت(همان: ۶۹۳).

ابی العتاهیه در این باره می‌گوید:

تَوْسُطَ كُلِّ رَأْيٍ أَنْتَ فِيهِ، وَخُذْ بِمَجَامِعِ الطَّرْفَيْنِ مِنْهُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۵۰)

در اندیشه‌ات میانه‌رو باش و در گردهمایی‌ها میانه را بگیر.

در بخش دیگری ضمن برشمردن اوصاف مذموم باز هم به اصل میانه‌روی تأکید می‌ورزد:

و كُنْ مِنَ النَّاسِ جَمِيعاً وَسَطاً

(همان: ۴۹۶)

بپرهیز از غیبت و سخن چینی که آنها جایگاهی ناپسند و مذموم دارند. در کارها افراط نکن. اگر درخواست چیزی داشتی در آن زیاده‌خواهی نکن و در میان همه‌ی مردم میانه‌رو باش.

ناصر خسرو نیز در رسیدن به کمال انسانی معتقد است انسان باید پیوسته و آهسته حرکت کند.

میانه کار بباش، ای پسر کمال مجوی که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

مولای متقیان در حکمتی زیبا موازین اعتدال در کلام را تشریح فرمودند: لا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا اِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ؛ در خاموشی خیری نیست، چنانکه در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود (حکمت/۱۸۲).

شاعر عرب نیز به همین اصل در سخن گفتن اشاره داشته است:

الصَّمْتُ فِي غَيْرِ فِكْرَةٍ، سَهْوٌ وَ الْقَوْلُ، فِي غَيْرِ حِكْمَةٍ لَغْوٌ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۷۸)

خاموشی بدون اندیشه خطاست و سخن گفتن بی حکمت بیهوده است.

یکی دیگر از موارد اعتدال، میانه‌روی در شادمانی و غم است که حضرت رسول (ص) در بیان نشانه‌های نادان می‌فرمایند: اِنْ اسْتَعْنَى بَطْرًا وَكَانَ فَطًّا غَلِيظًا، وَاِنْ افْتَقَرَ جَدًّا نِعْمَةً اللّٰهِ وَلَمْ يَتَحَرَّجْ، وَاِنْ فَرِحَ اُسْرَفَ وَطَغَى، وَاِنْ حَزِنَ اَيْسًا، وَاِنْ ضَحِكَ فَهَقَّ^۴، وَاِنْ بَكَى خَارًا؛ اگر احساس توانگری کند، سرمست و بسیار سنگ‌دل می‌شود، و اگر تنگ‌دست گردد، بی‌پروا نعمت‌های خدا را انکار می‌کند. اگر شاد باشد، زیاده‌روی می‌کند و طغیان می‌ورزد، و اگر غمگین باشد، ناامید می‌شود. چنانچه بخندد، قهقهه می‌زند و اگر گریه کند، در هم می‌شکند (پسندیده و ری شهری، ۱۳۹۱: ۴۰۴-۴۰۵).

شاعر عهد عباسی مخاطبش را به خویشنداری در موفقیت‌ها و شکست‌ها تشویق می‌کند و می‌گوید:

لا تفرحَنَّ بما ظَفَرْتَ به وَاِذَا نَكَبْتَ، فـاظْهَرِ الجَلـادا
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۱۳۳)

برای آنچه به دست آورده‌ای شادی مکن و به خاطر آنچه از کف داده‌ای صبر پیشه ساز.

ناصر خسرو در ابیاتی چند این آیه‌ی قرآن را در شعرش تکرار می‌کند: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَافَاتِكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ زنده‌ای که بر آنچه از دست دادید، دریغ مخورید و بر آنچه به شما داده‌اند شادی مکنید (حدید/ ۲۳).

بر آنچه داری در دست شادمانه مباش و ز آنچه از کف تو رفت از آن دریغ مخور
ز مرگ امن مجوی و به عمر تکیه مکن به سیم دین مفروش و ز دیو عشوه مخر
(تقوی، ۱۳۸۷: ۲۶۸)

۲-۱۹) دل‌بستن به دنیا و آرزوهای آن

پیامبر اکرم (ص) از این خصیصه‌ی امت خویش بی‌مناک‌اند و می‌فرمایند: أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي طُولُ الْأَمَلِ ، وَاتِّبَاعُ الْهَوَى ؛ بر امت خویش بیش از هر چیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۷۴).

در جای دیگر معتقد است دنیا به‌سوی کسی می‌آید که به آن راغب نیست. وَ أَكْثَرُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطْرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطْرًا؛ در دنیا قدر کسی بیشتر است که دنیا در نظرش قدر ندارد (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۲۲).

ابی العتاهیه نیز از دل‌بستن به دنیا بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

المـرءُ یخـدعـه منـاهـه والـدهـر یسـرعُ فی بـلاهـه
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۶۱)

آرزوی انسان او را می‌فریبد و سختی روزگار شتابان به سوی انسان می‌آید.

ناصر خسرو نیز در یک بیت حکمت‌آمیز فرزندش را متنبه می‌سازد و می‌گوید:

مرا، ای پسر، عمر کوتاه کرد فراخی امید و درازی امل
(تقوی، ۱۳۸۷: ۳۲۱)

خَدَعْتَنَا الْأَمَالَ، حَتَّى طَلَبْنَا، وَ جَمَعْنَا لَغَيْرِنَا وَ سَعَيْنَا
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۱۶)

آرزوها ما را فریب داد تا اینکه آن را خواستیم و جمع کردیم و تلاش کردیم برای دیگران. اشعار ناصر خسرو یکسره بر فانی بودن و ناپایداری دنیا و آرزوهای دنیوی تأکید دارد. ای خردمندنگه کن که جهان بر گذر است چشم بیناست همانا اگرت گوش کر است

(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

۲-۲۰) ضرورت تفکر

پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره‌ی ضرورت اندیشیدن فرمود: فِكْرُهُ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً؛ ساعتی اندیشیدن بهتر از شصت سال عبادت کردن است (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۹۰). در حدیث دیگر فرمود: نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى الْجَهْلِ؛ خواب با علم بهتر از عبادت همراه با جهل است (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۸۷).

شاعر عرب، عمر زندگی را کوتاه‌تر از آن می‌داند که به جهالت به سر شود
تَفَكَّرْ قَبْلَ أَنْ تَنُودَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، فَاعْلَمْ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۰۰)

بیاندیش قبل از آنکه پشیمان شوی چرا که تو مرده‌ای، پس این را بدان.

ناصر خسرو نیز در یک موعظه‌ی حکیمانه از عبادت بدون دانش به "باد صبا" تعبیر می‌کند.

تا شناسی تو خداوند را مدح تو او را همه یکسر هجاست
طاعت بی علم نه طاعت بود طاعت بی علم چو باد صباست
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۲)

۲-۲۱) ارزشمندی دانش

پیامبر علم و حکمت (ص) در حدیثی فرمودند: **وَاضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمَقْلَدِ الْخَنَازِيرِ الْجَوْهَرِ وَ اللَّؤْلُؤِ وَ الذَّهَبِ؛** آنکه علم به ناهل سپارد چنانست که گوهر و مروارید و طلا به خوکان آویزد (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۹۴).

ابی العتاهیه نیز این گونه می‌سراید:

و العلم حيث يصح عالمه و الحلم حيث يعف حالمه
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۰۳)

و علم را عالمش پاک و سالم می‌سازد و حلم و بردباری را شخص شکیبا و حلیم عقیف و پاک می‌کند.

حکیم خراسان نیز بشدت نسبت به واگذاری علوم به نا اهلان حساس و نکته‌سنج است و می‌گوید:

من آنم که در پای خوگان نریزم مر این قیمتی در لفظ دری را
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

مولای متقیان معتقد است علم هیچگاه به انتهای خود نمی‌رسد و فرمودند: **مَنْ ادَّعى مِنَ الْعِلْمِ غَايَتَهُ فَقَدْ أَظْهَرَ مِنْ جَهْلِهِ نَهَائَتَهُ؛** هر کس ادعا کند به نهایت دانش دست یافته است، با این کار نهایت نادانی خود را آشکار ساخته است (الأمدی، ۱۹۹۰: ۶۶۷)

ابی العتاهیه نیز دربیتی همین مضمون را تأکید می‌کند و می‌گوید:

أشدُّ الناسِ للعلمِ إدعاءً أقلُّهم بما هو فيه علماً
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۰۲)

مدعی‌ترین افراد در بهره‌مندی از علم و دانش، کم‌بهره‌ترین آن‌هاست.

ناصر خسرو دیگر بار به ارزش علم حقیقی اشاره می‌کند و می‌گوید:

کمالت کو؟ کمال اندر کمال است سوی دانا به از دانا کمالی
نه آن داناست کز محراب و منبر همی گوید گزافه قال قالی
(تقوی، ۱۳۸۷: ۵۱۵)

۲-۲۲) سکوت

احادیث بسیاری در ترغیب انسان به سکوت وجود دارد. پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) فرمود: **الصَّمْتُ سَيِّدُ الْأَخْلَاقِ وَ مَنْ مَزَحَ اسْتَحْفَ بِهِ؛** خاموشی سرور اخلاق است و هر که مزاح کند سبکش گیرند (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۵۱).

ابی العتاهیه نیز این‌گونه از ارزش خاموشی زبان سخن می‌گوید:
و الصمّتُ أجمَلُ بالفتی من لیسَ فی شرفِ بدونه
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۴۹)

خاموشی زیباتر است برای انسانی که در شرافت چیزی جز آن ندارد.

در جای دیگر این‌گونه به مخاطبش هشدار می‌دهد

إخزن لسانکَ بالسکوت عن الخنی واحذرْ علیکَ عواقبَ الأقال
(همان: ۳۳۰)

زبان‌ت را با سکوت از حرف‌های ناپسند حفظ کن و از پیامدهای سخنان بر حذر باش.

بخشی از سود و زیان آدمی از نگاه ناصر خسرو با زبان وی ارتباط برقرار می‌کند.

خواهی که نیاری به سوی خویش زیان را از گفتن ناخوب نگه‌دار زبان را
گفتار زبان است ولیکن نه مرا نیز تا سود به یک سو نهی از بهر زبان را
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

ناصر خسرو نیز مانند ابی العتاهیه از کلام زشت زبان خویش را میرا می‌داند و می‌گوید:
پاک است ز فحش‌ها زبانم همچون ز حرام‌ها آزارم
(همان: ۳۴۴)

۲-۲۳) قناعت

حضرت محمد(ص) قناعت را از اصول اعتقاد به اسلام می‌داند و می‌فرماید: أفلحَ مَنْ هَدَى
إلی الإسلامِ وَ کانَ عَیْشُهُ کَفَافاً وَ قَنَعَ بِهِ؛ هر که به اسلام راهبر شده و لوازم زندگی بقدر
رفع حاجت دارد و بدان قناعت کند رستگار شده است (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۳۴). در جای
دیگری فرمودند: علیکم بِالقِنَاعَةِ فَإِنَّ القِنَاعَةَ مالٌ لا یَنفَدُ؛ به قناعت خو کنید زیرا قناعت
مالی است که تمام شدنی نیست (همان: ۵۷۳-۵۷۴).

ابی العتاهیه نیز به این صفت پسندیده در دیوانش اشاره داشته است:

إِنَّ الْقِنَاعَةَ بِالْكَفَافِ هِيَ الْغِنَى، وَ الْفَقْرُ غَيْنُ الْفَقْرِ فِي الْأَمْوَالِ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۳۳۰)

قناعت به حد کفاف همان بی‌نیازی است و فقر همان فقر در اموال است.

حضرت رسول(ص) از حرص و رزوی در طلب مادیات بر حذر داشته‌اند و فرموده‌اند: أَجْمِلُوا فِي طَلْبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ مَيْسَرٍ لَمَّا خُلِقَ لَهُ؛ در طلب دنیا معتدل باشید و حرص نزنید، زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست می‌رسد(پاینده، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

شاعر عرب‌زبان نیز از مردم می‌خواهد به آن چه به دست آورده‌اند قناعت کنند.

كُلُّ يَحَاوِلُ حَيْلَةً يَرْجُو بِهَا دَفْعَ الْمَضْرَةِ، وَ اجْتِلَابَ الْمَنْفَعَةِ

و الْمَرْءُ لَا يَأْتِيهِ إِلَّا رِزْقُهُ فاقنع بما يأتيك منه في ضعه
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۷۱)

هر کس با ترفندی که به آن امید دارد در صدد دفع زیان و جلب نمودن فایده است و آنچه به سوی انسان می‌آید رزق و روزی اوست. پس قانع باش به آنچه که به عنوان روزی نصیب تو می‌شود.

فَيَجْهَدُ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا، مَنَافَسَةً وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ شَيْءٌ غَيْرَ مَا رَزَقُوا
(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶: ۲۸۸-۲۸۷)

مردم در دنیا با هم رقابت می‌کنند در حالیکه چیزی جز آنچه روزی داده شده‌اند برای آنها نیست.

ناصر خسرو نیز تقلای آدمیان را در کسب روزی بیشتر توصیف می‌کند و همگان را به قناعت فرا می‌خواند:

زخلق بیشتر اندر جهان که حیرانند همی دوند چو بی‌هوش هر کسی به دری یکی به جستن نفعی همی دود به فراز یکی به سوی نشیبی به جستن از ضرری (تقوی، ۱۳۸۷: ۵۱۲)

حرص بینداز و آبروی نگه‌دار ستر قناعت به روی خویش فروهل
(تقوی، ۱۳۸۷: ۳۱۶)

ناصر خسرو قناعت را سبب افزایش مال می‌داند و می‌گوید:

جهان را دیدم و خلق آزمودم
به هر میدان درون جستم مجالی
نه مالی دیدم افزون از قناعت
نه از پرهیز برتر احتیالی
(تقوی، ۱۳۸۷: ۵۱۶)

۲-۲۴) شکیبایی

پیامبر صبور اسلام(ص) در اهمیت صبر به یک توصیف زیبا می‌پردازد و می‌فرماید: الصَّبْرُ
مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ صبر نسبت به ایمان چون سر نسبت به تن
است(پاینده، ۱۳۸۲: ۵۴۸).

شاعر عرب مردم را به صبر و شکیبایی دعوت می‌کند و می‌گوید:

فالبسِ الناسَ ما استطعتَ على الصبرِ، وَإِلَّالْمَ تَسْتَقِمُّ لَكَ خُلَّةُ
(ابی‌العتاهیه، ۱۹۸۶: ۳۷۳)

هر آنچه در توان داری بر مردم لباس صبر بپوشان و گر نه صداقت و دوستی پایدار نخواهد ماند.

حکیم فارس به یکی از مهم‌ترین انواع صبر اشاره می‌کند و می‌گوید:

یاری ز صبر خواه که یاری نیست
بهنتر ز صبر مر تن تنها را
«صبر از مراد نفس و هوا باید»
این بود قول عیسی شعیار را
(تقوی، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

۲-۲۵) توجه به رزق حلال

یکی از ضروریات حیات مسأله‌ی رزق حلال است و پیامبر اکرم(ص) در این باره فرمودند:
لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْمَالَ أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ؛ روزگاری
بمردم رسد که مرد اهمیت ندهد که مال چگونه به دست آرد، از حلال یا از حرام(پاینده،
۱۳۸۲: ۶۵۴).

ابی‌العتاهیه نیز از این خطر بیم می‌دهد:

مَا نُبَالِي أَمِنْ حَرَامٍ جَمَعْنَا،
أَمْ حَلَالٍ، وَ لَا يَحِلُّ الْحَرَامُ
(ابی‌العتاهیه، ۱۹۸۶: ۳۹۰)

ما به مالی که جمع می‌کنیم اهمیت نمی‌دهیم که از راه حرام بدست آمده یا حلال، در حالیکه هیچ حرامی حلال نمی‌شود.
ناصر خسرو در یک کلام حکمت‌آمیز حرام‌خواری را ناشی از حرص آدمی می‌داند و می‌گوید:
چون روزی تو نانی و یک مشت برنج است از بهر چه چندین به شب و روز برنجی
(همان: ۵۲۰)

۲-۲۶) پرهیز از شوخی

امام علی(ع) در یک حدیث خردمندانه از حدود مزاج در فرد مسلمان سخن می‌گویند و می‌فرماید: مَأْمَرُ امْرُؤٍ مَزْحَةٌ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةٌ؛ هیچکس شوخی بیجا نکند جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد (حکمت/۴۵۰).

ابی العتاهیه نیز در همین باره می‌گوید:

و دَعِ الْفُكَاهَةَ بِالْمُزَاحِ، فَإِنَّهُ يُرَدِّي، وَ يَسْخَفُ مَنبَهَيْتَفَكُهُ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۴۶۱)

رها کن شوخی و سرگرمی را، چرا که آن عقل شخص را نابود می‌کند و از آن می‌کاهد.

در جای دیگر می‌گوید:

عَجِبْتُ لِخُوصِ النَّاسِ فِي الْهَزْلِ بَيْنَهُمْ صِرَاحًا، كَأَنَّ الْهَزْلَ عِنْدَهُمْ جِدٌّ
(ابی العتاهیه، ۱۹۸۶: ۱۲۹)

از فرو رفتن مردم در هزل گویی به صورت آشکار و صریح متعجبیم، گویی هزل در میان آنان جدی است.

ناصر خسرو نیز آن را دشمن خرد معرفی می‌کند؛

هزل ز کس مشنو و مگوی ازیراک عقل تو را دشمن است هزل، چو هپیون
(تقوی، ۱۳۸۷: ۳۷۰)

۲-۲۷) هشدار مرگ

پیامبر عظیم الشأن اسلام می‌فرماید: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ، وَلَا يَزِدَادُ النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حِرْصًا ، وَلَا تَزْدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا؛ رستاخیز نزدیک شده است و از مردم بدنیا دائما بیشتر و دنیا از آن‌ها دورتر می‌شود (پاینده، ۱۳۸۲ : ۲۳۵).

در جای دیگر نیز این‌گونه از نزدیکی زمان مرگ خبر می‌دهند؛ يَا عَجَبًا كُلَّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ بَدَارِ الْخُلُودِ وَهُوَ يَسْعَى لِدَارِ الْغُرُورِ؛ سخت در عجبم از آنکه خانه جاوید را باور دارد و برای خانه غرور بکوشد (پاینده، ۱۳۸۲ : ۷۹۹).

شاعر عرب‌زبان نیز از خوی آدمی در تغافل نسبت به مرگ ابراز تعجب می‌کند. تَعَجِبْتُ إِذْ لَهَوُّوْا لَمْ أَرْ طَرْفَهُ لَعَيْنِ إِمْرِيٍّ مِنْ سَكْرَةِ الْمَوْتِ لَا تَدْنِي (ابی العتاهیه، ۱۹۸۶ : ۴۴۰)

در شگفتم از این‌که آدمی سرگرم زندگی است حال آنکه هر پلک زدنی او را به مرگ نزدیک‌تر می‌کند.

ناصر خسرو نیز آدمی را از خواب غفلت هشدار می‌دهد و این‌گونه می‌سراید:

مرگ را می‌جوئی و آگه نه‌ای من چنین نادان ندیدم، ای کریم
سال سی خفتی کنون بیدار شو گر نخفتی خواب اصحاب الرقیم

بر تنت وام است جانت، گر چه دیر باز باید داد وام، ای بد غریب
(تقوی، ۱۳۸۷: ۳۵۱)

نتیجه

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های ارزش‌گذاری ادبیات در جامعه‌ی اسلامی تقید به اسلام و آموزه‌های وحیانی است که از طریق کتب مقدس و روایات ائمه‌ی معصومین (ع) به دست ما رسیده و منبعی غنی از آداب و احکام و فرامین الهی است. با توجه به تقدس این دستورات شاخه‌ای از ادبیات تحت عنوان ادبیات متعهد پا به عرصه‌ی وجود نهاد که به صورت رسمی قدمت چندانی در تاریخ ادبیات ملل مسلمان ندارد. اما بطور کلی در ادبیات فارسی و عربی شاهد مواردی هستیم که شاید هدف سراینده یا نویسنده القای مفاهیم دینی نبوده بلکه صرفاً جنبه‌ی آموزشی و تهذیب اخلاق مد نظر بوده است همان چیزی که در نصوص بر جای مانده از ادبیات کهن فارسی و عربی تحت عنوان ادبیات تعلیمی مورد بررسی قرار گرفته است. در اشعار شاعر عرب زبان عصر عباسی، ابی العتاهیه با ابیاتی حکمت‌آمیز رو به رو هستیم که رویکردهای مذهبی او را به چالش می‌کشد و موافقان و مخالفان بسیاری را برای او رقم می‌زند و در شعر حکیم خراسان ناصر خسرو نیز مانند شاعر عرب انواری از معرفت و ایمانی را می‌بینیم که ضمن پرداختن به موضوعات اخلاقی شرایط سیاسی و فرهنگی مردم آن دیار را نیز به تصویر می‌کشد. در میان اشعار هر دو شاعر درون‌مایه‌های اخلاقی مشترک فراوانی به چشم می‌خورد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به اعتقاد به قدرت لایزال الهی، ایمان به تقدیر، پرهیز از تفاخر و غرور، عدالت‌گری و قناعت‌پیشگی و دهها مورد دیگر اشاره داشت.

منابع

قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالله بن محمد. (۱۹۹۰م). **غرر الحکم ودرر الکلم**. (رجایی. مهدی، مصحح)، چاپ دوم. قم: دارالکتاب الاسلامی
۲. ابی العتاهیه، ۱۹۸۶، **دیوان**، بیروت: داربیروت
۳. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲ ش). **نهج الفصاحه** (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول). چاپ چهارم. تهران: دنیای دانش
۴. تقوی، سید نصر الله، ۱۳۸۷، **دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی**، چاپ سوم، تهران: معین
۵. حرانی ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۴۲۳ ه. ق). **تحف العقول عن آل الرسول**. الطبعة السابعة: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
۶. حسین، عطوان. (بی تا). **الزندقة و الشعوبیة فی العصر العباسی الأول**. بیروت: دار الجیل.
۷. خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶). **شرح غرر الحکم ودرر الکلم**. تهران: دانشگاه تهران
۸. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. چاپ دهم. تهران: فردوس
۹. علامه مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). **بحار الأنوار**. بیروت: مؤسسه الوفاء
۱۰. علی بن ابیطالب. (۱۳۸۴). **ترجمه نهج البلاغه**. (دشتی، محمد، مترجم). چاپ اول. قم. انتشارات امامت
۱۱. کرمانی، شیخ رئیس محمد. (۱۳۸۸). **شعر شیعی و شعرای شیعه در عصر اول عباسی**. تهران: اطلاعات
۱۲. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۷). **میزان الحکمه**. جلد هفتم. چاپ اول. قم: دارالحديث
۱۳. ————. (۱۳۸۶). **الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث**. قم: دارالحديث
۱۴. موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۷۲). **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

References

۱. Abdullah bin Mohammed. (۱۹۹۰). Ghararhikam VdrrKelam. (Raja. M., editor), second edition. Qom: DaralktabEslami
۲. AbiAltahyh, ۱۹۸۶, the Court, Beirut: Darbyrvt. ۵۱۲p
۳. paiande, A..(۲۰۰۳). NahjAlfsahh(set asidesProphet).chapquarter.Tehranworld ofknowledge. ۹۱۲p
۴. taghavy, SayyedNasrallah, ۲۰۰۸, poemsNasser Khosro, third edition, Tehran deputy.
۵. HarranIbnbranch, Hassanibn Ali. (۲۰۰۲). AlqvlasAl's Garden Alrsvl. AltbhAlsabhInstituteLlmtbvatAlalmy. ۵۱۲p
۶. H., Atwan. (Nd). AlzndqhandAlshvbyhperAlsrAbbasAlavl.byrvt: Dar Al-Geel. ۲۲۴p
۷. khansari, MohammadBenHussein. (۱۹۸۷). MoreGhararVdrrhikamKelam. Tehran: Tehran University.
۲۸. Safa, Zabihullah. (۱۹۹۰). History of literaturein Iran.Tenth Edition. Tehran: Ferdows.
۹. AllamaMajlisi, Muhammad Baqir al.(۱۹۸۴). Bihar al-Anwar. Beirut: Institueenforceable.
۱۰. AlibinAbytalb. (۲۰۰۵). Translationof Nahj al. (Dashti, Mohammad, Translator). First Edition.Qom. LeadershipPublications
۱۱. Kermani, MohammadIbn Sina. (۲۰۰۹). ShiiteandShiitepoetsin thepoetryofthe Abbasidera. Tehran: etelaat. ۲۷۹p
۱۲. Mohammadi Rey shahri, M. (۱۹۹۸). Ofwisdom. Volume VII. First Edition.Qom: Dar al-Hadith. ۵۷۵p
۱۳. Mohammadi Rey shahri, M. (۱۳۸۶) scanningthe Quranand Hadithhappiness. Qom: Dar al-Hadith. ۲۳۱p
۱۴. MousaviBojnordi, K. (۱۹۹۳). Great IslamicEncyclopedia. Tehran: Center of Great IslamicEncyclopedia.